

اسلام و مسأله سالم سازی نسل

(قسمت سوم)

تألیف: حجة الاسلام سید محمد شفیع
«حوزه علمیه قم»

در شماره پیشین، در خصوص اسلام و مبادی سالم سازی نسل، مسائلی را مورد بحث و ارزیابی قرار دادیم و اینک در ادامه این سلسله مباحث تأثیر کار و کردار و تأثیر غذا در سالم سازی نسل را مورد بررسی قرار می دهیم:

تأثیر کار و کردار

از جمله عوامل مؤثر در روحیه انسان، کار و کردار وی می باشد. البته اثر کردار بویژه اثر اخلاقی آن، زمانی ظاهر می شود که «کردار» آدمی تکرار گشته و به صورت «عادت» درآید. حکما و صاحب نظران اسلامی در این مورد نظرات و بیاناتی دارند که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

«خواجه نصیرالدین طوسی» در کتاب پیرای خود «اخلاق ناصری» ریشه اخلاق را طبیعت و پرداختن به کار و مداومت آن می داند.

مرحوم «علامه نراقی» در «جامع السعادات» بر روی «عادت» تأکید نموده و آن را بدین گونه تفسیر می کند: «آدمی با اندیشه خویش به کار روی آورد و انجام آن را تحمل کند تا کم کم، صفتی نفسانی به عنوان «مُلَکَه»^۱ در نفس او پیدا شود. در این جا، به انجام فعل و تکرار آن تأکید شده است، زیرا نفس انسان در برابر هر فعلی، اثری را در خود می پذیرد و

با تکرار آن، اثر مستحکم شده و به صورت «مُلَکَه» ظاهر می گردد.»

«ابن سینا»، متفکر بلند پایه اسلامی در کتاب معروف خود «الشفاء» می نویسد:

«اگر قوه خیال با معاونت و همراهی خُلق و صفت برخاسته از طبیعت و نفس آدمی، به تحریک اشتیاق انسان نسبت به عملی برانگیخته شود، آن را «عادت» نامند، زیرا خُلق، در نفس آدمی بر اثر پرداختن به عمل، حاصل می آید و آنچه را که پس از حصول خُلق در روح انسان حاصل می شود، «عادت» (یا افعال عادی) گویند»^۲.

وی هم چنین در همین کتاب می نویسد:

«بیشترین اسباب اصلاح را محبت تشکیل می دهد. و محبت حاصل نمی شود، مگر از راه اُلفت. و اُلفت حاصل نمی شود، مگر از طریق عادت.

و عادت نیز به دست نمی آید، مگر از راه مخالطت و آمیزش»^۳.

فیلسوف بزرگ مرحوم «صدرالمطلبین» شیرازی در کتاب معروف خود «اسفار» در باب توضیح حقیقت (عقل عملی) می نویسد:

«سومین معنای "عقل عملی" همان است که در کتب اخلاق از آن سخن به میان می آید. و این همان است که بر اثر مراقبت و روی آوردن به کارهای روزمره و انجام کارهای نشأت گرفته از تجربیات زندگی حاصل و در نتیجه خُلق و خو شکل گرفته و حالت "عادت" در انسان پدید می آید»^۴.

وی هم چنین در ذیل تفسیر سوره زلزال می نویسد:

«... هر کسی کاری را که انجام می دهد و کلامی را که بر زبان می آورد، اثری از آن در نفس، به جای می ماند. و هنگامی که حصول این اثر در نفس تکرار شود، حالت تغییر پذیری آن از بین رفته و به صورت "مُلَکَه" درمی آید. در این صورت، کارهایی که در راستای آن، حتی بدون اندیشه و قصد و احتیاج به رنج اکتساب و فعالیت سخت، به آسانی صورت می گیرد»^۵.

آری، همه اعمال آدمی حتی تکلم و سخن گفتن وی، در روحیه اش تأثیر دارد.

«امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: "من اکتسبت ذکر الضغائن اکتسب العداوة"^۶.

و هم چنین «علامه مجلسی» می نویسد: «همه یک از صفات رذیله و ناپسند را از راه پرداختن عمل و کردار ضد آن و تمرین و استقامت بر آن می توان از خود دور ساخت؛ و از این راه صفت ضد آن، اخلاق مطلوب در نفس پدیدار می گردد»^۷.

مثال: آدم متکبر در عمل، همیشه در پایین مجلس نشینند و این عمل را تکرار کند تا اخلاق ضد تکبر، یعنی تواضع، در نفس او ایجاد شود.

«استاد مطهری» (ره) نیز در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام در فصل چهارم از عوامل تربیت، «کار» و اثر آن در روح بشر را مورد توجه خویش قرار داده و می‌نویسد:

«یکی از عواملی که خیلی ساده است ولی شاید کمتر بدان توجه می‌شود، عامل "کار" است. کار از هر عامل دیگری، اگر سازنده‌تر نباشد نقشش در سازندگی کمتر نیست.

انسان اینطور خیال می‌کند که کار اثر و معلول انسان است، پس انسان مقدم بر کار است. ولی این درست نیست. هم تربیت بر کار مقدم است و هم کار بر تربیت. یعنی این دو، هم علت یکدیگر هستند و هم معلول همدیگر. هم انسان سازنده و خالق و آفریننده کار است و هم کار و نوع کار، خالق و آفریننده روح و چگونگی انسان است»^۸.

«علامه طباطبایی» (ره) نیز در «المیزان» ارتباط میان ملکات نفسانی و اعمال انسانی را مورد توجه خویش قرار داده است^۹.

□ □ □

مسأله عمل (کردار) و تأثیر آن در اخلاق، کم و بیش در کتب روانشناسی نیز به چشم می‌خورد. از جمله در فصل دوم از بخش اول کتاب اصول آموزش و پرورش آمده است:

«یک مورد از موارد عملیات پرورشی که تناقض دوم را بوجود می‌آورد، عبارت از پرورش استعدادات به وسیله تمرینات و عادات است»^{۱۰}. و در صفحه ۴۵ نیز دستیابی به مقصود «وحدت عمل» را مطرح می‌سازد.

شایان ذکر است که در مکتب «اگرستانسیالیسم» نیز سخن از تأثیر عمل در ساختار ماهیت انسان است، ولی در این مکتب، سخن از طبیعت خاصی که فعلیت ویژه‌ای را می‌طلبد، نیست، بلکه این مکتب جامعه‌شناسی را مقدم بر روانشناسی انسان دانسته و انسان را جزئی (پذیرنده) که از طریق جامعه باید بدان پرداخت، نمی‌داند. ولی به نظر ما انسان دارای طبیعت خاصی است و فعلیت ویژه‌ای را

می‌طلبد و از راه عمل و کار می‌توان آن را رشد داد و یا آن را سرکوب کرد^{۱۱}.

روانشناس معروف «لی. جی. گرانباخ» می‌گوید: در یکی از مشهورترین مفاهیمی که در باب تعلیم خُلق و خوی (آدمی) پیشنهاد شده این است که: این جنبه از شخصیت آدمی از عادات‌های شخص تشکیل شده است و راه ایجاد چنین عاداتی، تمرین مکرر و فراوان است. و در ادامه می‌نویسد: هیچ‌کس این اندیشه را به خوبی و فصاحت و بلیام جیبز در مقاله مشهور خود (در باب عادت) بیان نکرده است که: «بنابراین، عادت چرخ محرک عظیم اجتماع و گرامی‌ترین عامل محافظ آن است. از این رو، مهمترین وظیفه ما در آموزش و پرورش این است که دستگاه عصبی خود را متحد خویش سازیم، نه دشمن خود. ... تا عادت‌ها به درستی در زندگی شما استوار نشده است، هرگز تن به استثناء ندهید. ... و به عنوان آخرین اندرز، هر بار با اندکی تمرین، استعداد خود را زنده و شاداب نگه دارید»^{۱۲}.

نتایجی که از این دیدگاه‌ها به دست می‌آید عبارتند از:

الف - کار در سرنوشت آدمی مؤثر است.

ب - هر کاری اثر مخصوص به خود را می‌بخشد.

ج - در انجام هر کاری باید به اثرات آن در روحیه آدمی اندیشه کرد و در جهت سالم‌سازی روحیه خود و دیگران از آن بهره‌برداری نمود.

□ □ □

غذای انسان (تأثیر غذا در روان):

ابعاد تأثیر گوناگون تغذیه در انسان غیرقابل انکار است و از آن جمله است، تأثیر آن در اخلاق و روحیات آدمی. بدین معنا که غذا موجب نشاط درونی، خوش طبعی و یا مایه گرفتگی خاطر و سخت‌سری است. قرآن در بسیاری از آیات، آدمی را به توجه و دقت در طعام خود، توجه کند.

دستور توجه به تغذیه، بیانگر این حقیقت است که باید به غذا از دیدگاه‌های گوناگون نگریست از جمله از لحاظ:

الف) حلال و حرام بودن

ب) طهارت و نجاست آن

ج) مطبوع و نامطبوع بودن آن

د) اشتها داشتن و عدم اشتها، سازگاری با جسم و جان و عدم سازگاری آن

بدون تردید غذاها، خواص طبیعی و آثار باطنی خود را به انسان انتقال می‌دهند. توجه به این نکته ضروری است که کمبود برخی از غذاها در بدن موجب «سوء خُلق» می‌شود، چنان‌که وجود بعضی از غذاها موجب «بداخلاق» است. هم‌چنین وجود برخی از غذاها توأم با خوش طبعی و خوش خُلقی است.

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید:

«الطيب نشرة والعسل نشرة والركوب نشرة

والنظر الى الخضره نشرة»^{۱۳}.

«بوی خوش، عسل، سوارکاری و نگاه به

سبزی‌ها، عامل نشاط روحی و مایه خوش طبعی

است».

و نیز پیامبر اکرم (ص) در باب عدس فرمود:

«علیکم بالعدس فانه مبارک مقدس

یرق القلب»^{۱۴}.

«به عدس روی بیاورید، زیرا عدس غذای

مبارکی است و باعث رقت قلب (تقویت عواطف

انسانی) است.» امام هشتم (ع) می‌فرماید: «میوه به

هوش و عقل آدمی را زیاد می‌کند»^{۱۵}.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«اطمعو المراتة فی شهرها

الذی تلدیه التمرقان ولدها یكون حلیماً تقیاً»^{۱۶}.

«زنان باردار را در آخرین ماه حاملگی، خرما

بخورانید تا فرزندان‌شان بردبار و باتقوا شوند».

و نیز فرمود: «زن آبستن خود را، خربزه بخورانید،

زیرا فرزندش (در پرتو این غذا) زیاروی و

خوش اخلاق می‌گردد»^{۱۷}.

راوی می‌گوید ، به امام هشتم (ع) گفتم که مردم می‌گویند : « کسی که تا سه روز گوشت نخورد ، اخلاق او فاسد (بداخلاق) می‌شود ». امام پاسخ داد : « دروغ گفتند ، ولی کسی که تا چهل روز از خوردن گوشت خودداری کند ، اخلاق و بدن او دگرگون می‌شود » .

- غذا اعم از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها به سه صورت ، از نظر اسلام پاک و طیب به حساب می‌آید:
- ۱- از نظر تولید و پیدایش (کسب مشروع)
 - ۲- از نظر نظافت ، طهارت و دورماندن از نجاسات
 - ۳- از نظر مضرات آن
 - ۴- از نظر مطبوع بودن و نامطبوع بودن آن

در قرآن می‌خوانیم : « یا ایهاالرسل کلووا من طیبات و اعملوا صالحاً^{۱۸} »
« ای پیامبر! از غذای شایسته و طیب بخور ، تا به کردار نیک و عمل صالح بپردازی » .
راز همبستگی میان «اعمال صالحه» (رفتار اخلاقی) و غذای پاک و حلال را می‌توان در زبان مشران راستین وحی ، پیامبر (ص) و ائمه معصومین جویا شد .

پیامبر اکرم فرمود : «ضیاءالقلب من اکل الحلال^{۱۹} » .

« روشنایی و نورانیت دل با غذای حلال میسر است » . و نیز فرمود : « کسی که چهل روز غذای حلال بخورد ، خداوند دل او را نورانی می‌کند و چشمه‌سار حکمت را از قلب او بر زبانش جاری می‌سازد^{۲۰} » .

آدمی با اندیشه‌ی خویش به کار روی آورد و انجام آن را تحمل کند تا کم‌کم ، صفت نفسانی بعنوان مَلکه در نفس او پیدا شود .

«علامه نراقی»

و نیز در جای دیگر می‌فرمایند : کسی که غذای حلال بخورد ، دلش مصفاً می‌گردد و نرم می‌شود و چشمان او پر اشک (عواطف و اخلاق انسانی او کامل شده) و برای استجاب دعا و مانع و حاجایی نیست . و غذای ناستوده و حرام و به دور از طهارت و نظافت لازم نیز موجب سستی در ایمان و انحراف و سقوط اخلاقی از صراط انسانیّت و مایه کوردلی و سرسختی در برابر حق است .

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود :

« و اکل الحرام یطرده الایمان^{۲۱} » . غذای حرام ، ایمان را از آدمی دور می‌سازد . و نیز پیامبر اکرم (ص) فرموده است : « کسب الحرام یبیین فی الذرّیه^{۲۲} » . « یعنی اثر غذای حرام در نسل‌های بعدی آدمی ظاهر می‌شود » . و امام حسین (ع) در روز عاشورا در خطاب خود به لشکر کفرپیشه فرمود : « ملثت بطونکم من الحرام » . شکم شما از غذای حرام پر است .

در حدیث دیگر آمده است : « در روز عاشورا پس از این که امام از میدان بازگشت ، زینب کبری به او گفت : مگر خودت را به این قوم معرفی نکردی ؟ امام پاسخ داد : معرفی کردم ولی شکم‌های آنها از مال حرام پر شده است » .



در احادیث اسلامی ، به آثار مختلف و تأثیرات فکری ، اخلاقی و جسمی برخی از مبروها ، اشارتی رفته است . از جمله :

۱ - پیامبر اکرم فرمود: «فکلوها و اطعموها حبلاًکم یحسن اولادکم»^{۲۳} .

به بخورید و آن را به زنان باردار خود بخورانید تا اولاد شما زیبا شود .

۲ - از پیامبر (ص) نقل است : «استقوانسائکم الحوامل الالبان فانها ترزیه فی عقل الصبی»^{۲۴} .

زنان باردار خود را "گندر" بخورانید ، زیرا گندر عقل بچه را زیاد می‌کند .

۳ - در حدیثی از امیرالمؤمنین آمده است :

«فاطعموه نساءکم فی نفاسهن تخرج اولادکم ذکیماً حلیماً» .

به زانو ، خرمای برنی (یکی از بهترین نوع خرماس) بخورانید تا فرزندان شما زیرک و خویشتن‌دار بار آید .



الکل و مرض نسل :

دانشمندان جهان معتقدند که نوشابه‌های الکلی اثر بدی بر نسل خواهند داشت . در یک آمار طبی که در سال ۱۹۳۴ در پاریس منتشر شد فرزندان الکلی‌ها بیشتر به مننژیت "ورم مغز" و تشنجات مبتلا می‌شوند . دانشمندی به نام لگترین آماری از ۷۶۱ نفر نوزادی که از پدران یا مادرانی که الکلی بوده‌اند گرفته و نتیجه را به این شرح اعلام داشته است : «در این عده ۱۷۳ نفر مبتلا به تشنج ، ۴۲ نفر مبتلا به مننژیت و ۱۳۱ نفر مبتلا به هیستری (صرع) و ۴۱۵ نفر آنها سالم بوده‌اند» .

عده‌ای از دانشمندان معتقدند که اگر در حین مستی عمل جنسی انجام شود و تولید نطفه‌ای گردد ، اثر آن در جنین ظاهر خواهد شد . دکتر "وازن" معتقد است که اگر طفل خرفتی و کم‌هوشی پیدا کرد و توانستید در اطراف وضع پدری یا مادری او اطلاعات صحیحی پیدا کنید ، به این نتیجه خواهید رسید که یکی از والدین هنگام تشکیل نطفه مست بوده است . اگر زنی هنگام بارداری مرتباً از نوشابه‌های الکلی استفاده کند مستقیماً روی جنین اثر خواهد گذاشت . در هر کشوری که : الکل زیادتری مصرف دارد ، به همان اندازه جنایت و قتل ، قانون‌شکنی ، تصادفات ، هتک ناموس و غیره بیشتر دیده می‌شود . به نظر فورل الکل موجب خرابی سلول‌ها ژریمینال بیضه می‌شود .^{۲۵}

به نظر "لگرن" در نسل دوم آنها عقب‌ماندگی روانی و حماقت شایع‌تر است باز لگرن می‌گوید : تمام نسل سوم معنادین به الکل معیوب بوده و در ۲۱۵ خانواده مشروب‌خوار ۱۷۴ مورد مرگ‌های ناگهانی و زودرس در اطفال آنها مشاهده شده است و با وجود اینکه بیشتر کودکان آنها مرده متولد شده‌اند ، بقیه بیشتر به آفات تلیسم اختلالات رشدی و

سل مبتلا می‌شده‌اند، بدینسان این خانواده‌ها در عرش ۳-۴ نسل بکلی از بین می‌روند.

اثرات الکل در نسل

گارینه دانشمند فرانسوی با تجربیات دقیق خود ثابت کرده است که اولاً الکل علاوه بر اینکه روی سلسله اعصاب و سایر اعضای داخلی آدمی اثر بد و شوم به یادگار می‌گذارد و او را عصبانی - ناثابت - کج خلق - تندخو می‌سازد، روی نسلهای بعدی نیز سبب ایجاد زبان‌های شدید و عوارض عصبی و جسمی گوناگون می‌شود.^{۲۶}

دکتر پریور می‌گوید: اگر پدر الکلیک باشد ۶٪ کودکان هنگام تولد قدرت زندگی ندارند. و اگر مادر الکلیک باشد ۴۶٪ در صورتی که اگر همه آنها الکلیک باشد ۵۹٪ کودکان قدرت زندگی خود را از دست می‌دهند.

۲۵٪ کودکانی که از پدران الکلیک به دنیا می‌آیند کوتاه‌قدند در صورتی که اگر مادر الکلیک باشد این نسبت به ۶۸٪ می‌رسد و اگر پدر و مادر هر دو الکلیک باشد ۷۵٪ کودکان کوتاه‌قدند.

اگر پدر معتاد به الکل شود ۳۷٪ کودکان هنگام تولد کسر وزن دارند در صورتی که اگر مادر معتاد باشد ۴۶٪ و در صورت مساوی بودن هر دو وزن ۵۰٪ کودکان از جهت رشد عقب هستند.

ولی از همه مهمتر رشد قوای روانی و عقلانی است و مخصوصاً الکلیک بودن هر دو در این حال خطرات بیشتر دارد، بدین معنی اگر پدر الکلیک باشد ۵۷٪ کودکان قسوی روانی و عقلانی رضایت‌بخش ندارند و اگر مادر معتاد باشد ۵۳٪، در صورتی که هر دو الکلیک باشند ۵۸٪ آنان قوای عقلی کافی ندارد.^{۲۷}

(دانشمند عالیقدر دکتر رضا پاکنژاد در جلد ۷ اولین دانشگاه ص ۱۵۶ تا ۱۶۱).

نتیجه بحث:

از بررسی معانی و رهنمودهای آسمانی رهبران اسلامی و آیات و روایات باب تغذیه، بدین نتیجه می‌رسیم که:

الف - تأثیر غذا در انسان را نمی‌توان در تأثیر جسمانی و فیزیکی آن خلاصه نمود.

ب - ساختار شخصیت، اخلاق و چگونگی ماهیت روحی انسان ارتباط تنگاتنگی با نوع تغذیه او دارد.

ج - سازمان فکری، تراوشات مغزی و بینش حاکم بر آدمی نیز بدون ارتباط با غذای او نیست.

د - ثبات قدم در صراط دین و پابندی به ایمان و یا عدم پابندی به ایمان نیز به غذای آدمی مرتبط است. ها - گرچه غذا را نمی‌توان علت تامه پیدایش شخصیت، خلقیات و افکار دانست، لیکن در کنار سایر عوامل مؤثر به عنوان علت ناقصه می‌توان از آن یاد کرد. و - تأثیر غذا نظیر تأثیر کار و کردار قابل انتقال به نسل‌های جدید نیز می‌باشد.

پانویس‌ها:

۱ - صفی که در نفس آدمی پدید آید و به آسانی قابل زوال نباشد.

۲ و ۳ - الشفا، الهیات، ج ۲، با تعلیفه دکتر مذکور، ص ۲۸۷ و ۴۴۹.

۴ - اسفار، ج ۳، ص ۴۱۸ - مبدأ و معاد، ملاصدرا، ص ۴۱۰.

۵ - تفسیرالقرآن، صدرالمآلهین شیرازی، سورة زلزله، ص ۴۰۴.

۶ - شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲۰، ملحقات نهج البلاغه شماره ۵۷۰.

۷ - الاعتقادات، السیر والسلوک، علامه مجلسی، ص ۳۳.

۸ - تعلیم و تربیت در اسلام، شهید آیت‌الله مطهری، ص ۴۱.

۹ - تفسیرالمیزان - ج ۱۵، ص ۲۰۲ - نهاية الحکمة، مرحله ششم، فصل ۱۵، تعلیفه علامه مصباح یزدی، ص ۱۵۴.

۱۰ - اصول آموزش و پرورش، دکتر هوشیار، ج ۱، ص ۴۸.

۱۱ - فلسفه معاصر، کابلستون، فصل سارتر و اگزیستانسیالیسم.

۱۲ - روانشناسی تربیتی، ج ۲، لی. جی. گرانباخ، ترجمه مسعود رضوی، ص ۵۰۱ - ۵۰۲.

۱۳ - النشرة ما یزیل الهموم والاهزان، سفینه‌الجار، ماده عمل.

۱۴ - سفینه‌الجار، ماده عدس.

۱۵ - مکارم اخلاق، ج ۱، ص ۱۹۶.

۱۶ - مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۳، (چاپ قدیم).

۱۷ - مستدرک، ج ۳، ص ۶۳۵، (چاپ قدیم).

۱۸ - سوره مومنون، آیه ۵۱ -

۱۹ - اثنی عشریه فی‌المواعظ، باب‌الضاد، ص ۱۵.

۲۰ - محجة‌البیضاء، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲۱ - مواعظه‌العده، خمیاسات.

۲۲ - سفینه‌الجار، ج ۱، ص ۷۲۶.

۲۳ - بهار، علامه مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۷۷.

۲۴ - جامع احادیث‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۰۹.

۲۵ - بهداشت ازدواج، ص ۲۲۴.

۲۶ و ۲۷ - چرا بیمار می‌شویم. ص ۱۵ و ص ۵۱.

بقیه از صفحه ۴۱

است و آن را بپذیرند. امید است که با فراگیری علوم پرستاری و توأم کردن آن با مهارت‌های لازم، جوابگوی نیاز بیماران و دردمندان باشند. امیدوارم که به عنوان پرستار خود را باور کنند.

□ اگر بخواهیم در کوتاه‌ترین جمله، پرستار و پرستاری را توصیف کنید تعریف شما چیست؟

■ من همیشه فکر کرده‌ام، پرستاری مجموعه‌ای از علم، هنر، عمل و یک وجدان بیدار است. و اگر

صدها بار بمیرم و دوباره زنده شوم و از من سؤال شود چه حرفه‌ای را انتخاب می‌کنید، خواهم گفت:

مایل هستم مجدداً پرستار باشم و در بالین بیمار خدمت کنم.

□ لطفاً اگر ممکن است یکی از خاطرات خودتان را برایمان بازگو کنید؟

■ تمام لحظه‌ها برای پرستار خاطره است، اما در طول دوران ایفای وظیفه‌ام در مراکز درمانی، چیزی

که بیشتر مرا تحت تأثیر قرار داده یادآور این خاطره بوده است که طی دو سالی که من در خدمت

مجروحین جنگی بودم و بیشتر در شیفت شب انجام وظیفه می‌کردم از مجروحی یاد می‌کنم که حدود ۲۰

سال سن داشت و شبی که به بخش منتقل شد ما دیدیم در قسمت‌های مختلفی از بدنش، ترکش‌های

فراوان دارد. (در نواحی ساق پا، ران، لگن و بازو) و از چند قسمت شکستگی. کارهای اولیه درمانی را

برای ایشان انجام دادیم. نسبت به آنتی‌بیوتیک حساسیت نشان داد که به صورت راش توأم با خارش

تظاهر کرد. درمان‌های علامتی و سایر درمانها هم انجام شد و به نظر می‌رسید که با گرفتن داروهای

مسکن و آرامبخش باید به خواب عمیقی فرو برود. اما بعد از مدتی که برای سرکشی به بالین وی رفتم،

دیدم که در حال نماز شب هستند. این صحنه مرا منقلب کرد و این بخاطر آن بود که آن روحیه قوی

علیرغم داروهای آرامبخش و خستگی‌های جسمی و درد، او را واداشته بود که تمامی دردها را بپذیرد

ولی تکلیف خود را ادا کند. و این صحنه بارها و هر شب نیز تازمانی که در بخش بودند تکرار شد که این

خودگوشه‌ای از روحیات قوی جوانان ملت ماست که درس بزرگی به من داد. ●